

حرف‌های آرش خوشخو،

عضو هیئت انتخاب چهل و سومین جشنواره فیلم فجر، درباره آثار اقباسی این دوره

باید بدانیم گستره اقباسی تا کجاست



● در جشنواره فیلم فجر، در سال‌هایی، سیمرغ بلورین فیلم‌نامه اقباسی یا فیلم اقباسی داشته ایم، اما این جایزه همیشگی نیست. فکر می‌کنید چرا این‌طور است و، اگر این سیمرغ همیشگی باشد، آیا فیلم‌سازها رغبت بیشتری برای ساخت فیلم اقباسی خواهند داشت؟ اگر تعداد فیلم‌هایی که پرمبنای فیلم‌نامه اقباسی ساخته می‌شوند زیاد و فیلم‌نامه اقباسی به یک فن تبدیل شود، یعنی یک آدم‌هایی متخصص این باشند که از رمان‌ها و کتاب‌های دیگر فیلم‌نامه‌های درست و قوی تولید کنند... آن موقع سیمرغ اختصاصی برای فیلم اقباسی یا فیلم‌نامه اقباسی قابل توجیه است، ولی در حال حاضر تعداد این‌نوع کارها خیلی کم است. در همین جشنواره فجر امسال، منبع بعید می‌دانم آن قدر فیلم‌نامه و فیلم اقباسی داشته باشیم.

● ما امسال فیلم «زیبا صدایم کن» را داریم که مشخصاً اقتباس ادبی است از روی رمانی به همین نام، و چند فیلم هم با اقتباس از زندگی شه‌دا داریم. صاحب‌نظران در زمینه اقتباس معتقدند شما از روی هر اثری، مثلاً یک خاطره، زندگی‌نامه یا حتی شعر و نقاشی و یک واقعه تاریخی، هم می‌توانید اقتباس کنید. نظر خودتان چیست؟

اگر این طوری حساب کنیم، فیلم‌های زیادی در جشنواره فجر امسال می‌توانند اقباسی باشند؛ در بخش انیمیشن، انیمیشن «زال و رودابه» اقتباس از «شاهنامه» است؛ فیلم «اشک‌ه‌ور» به نویسندگی و کارگردانی مهدی جعفری، که درباره شهید علی هاشمی است، گویا از کتاب «قرارگاه سری نصرت» اقتباس شده و فیلم «اسفند» به کارگردانی دانش اقباشاوی هم از روی همین کتاب، از یک فصل و برهه زمانی متفاوتی از این کتاب. اقتباس شده است؛ فیلم «زیبا صدایم کن» به کارگردانی رسول صدرعاملی هم از روی کتاب فرهاد حسن‌زاده با کانون پرورش فکری اقتباس شده است؛ فیلم «موسی کلیم...!،» با توجه به

اینکه داستان زندگی حضرت موسی ^(ع) در متون دینی و تاریخی زیادی آمده است و در قرآن هم در سوره‌های مختلف به آن اشاره شده، اقتباسی است؛ فیلم «پیشمرگ» به کارگردانی علی غفاری اقباسی از زندگی واقعی شهید سعید قهاری است و بر اساس کتاب «یادداشت‌های

سعید» ساخته شده است؛ فیلم «شمال از جنوب غربی» ساخته حمید زرگرزاد هم، که با اقتباس از برخی وقایع مهم تاریخی ساخته شده است و داستان آن در شمال کشور رخ می‌دهد، جزو فیلم‌های اقباسی این دوره از جشنواره است؛ فیلم «صیاد» هم برشی از زندگی سپهبد شهید علی صیاد شیرازی را به تصویر می‌کشد؛ فیلم «خدای جنگ» به کارگردانی حسین دارابی اقتباس از زندگی شهید حسن طهرانی مقدم، پدر موشکی سپاه پاسداران، است؛ فیلم «۱۹۶۸» هم که به مسابقه تاریخی فوتبال بین ایران و اسرائیل در جام ملت‌های آسیا در سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۷ شمسی) می‌پردازد اقتباس از یک واقعه تاریخی است. خب، اگر اقبال می‌دانستیم که گستره اقتباس این قدر زیاد است و این تعداد

فیلم اقباسی در چهل و سومین جشنواره فجر- شرکت کرده‌اند، شاید امسال هم می‌توانستیم این جایزه را با رابرتی با آقای شاهسواری داشته باشیم.

منبع: ایبنا

شهریار

۴شنبه
۳ بهمن ۱۴۰۳
۲۱ رجب ۱۴۴۴
شماره ۲۲۱۵

۱۰



فرهنگ و ادبیات

مریم محبی

گزارش

حمیدرحمانیان راشایدبیشتر به عنوان تصویرگر بشناسند، اما خود او می‌گوید که مطابق معنای سنتی اش تصویرگر نیست، خودش را یک فعال فرهنگی می‌داند که تولید فرهنگ می‌کند. او دانش آموخته رشته طراحی گرافیک از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است که در سال ۱۳۷۶ به دریافت مدرک کارشناسی ارشد رشته انیمیشن از مؤسسه پرت آمریکا موفق شده است. رحمانیان سال‌هاست خارج از ایران، در آمریکا، زندگی می‌کند ومدت‌هاست دربروکلین، باکمک همسر آمریکایی اش، ملیسا هیبارد، مشغول تولید آثار متفاوتی با اقتباس از «شاهنامه» است. از کتاب‌های سه بعدی گرفته تا آثار نمایشی متفاوت پروژه بزرگ «شاهنامه مصور، حماسه شاهان ایران زمین»- کتاب صوتی دوازده ساعته «شاهنامه» (با مقدمه فرانسیس فورد کاپولا)، کتاب‌های سه بعدی «ضحاک» و «رستم» و انیمیشن‌های عروسکی «پیرهای آتشین (روایت عاشقانه زال و رودابه)» و «سیاوش. شاهزاده اندوهگین»، همه از آثار اوست. او، که از اواخر دهه ۷۰ و در دل آمریکا فعالیت‌های فرهنگی خود را آغاز کرده است و همچنان در همین مسیر گام برمی‌دارد، معتقد است که «شاهنامه، فردوسی بهترین ابزار برای آشنایی خارجی‌ها با ایران و ایرانی است. شامگاه اول بهمن، رحمانیان، در یک بخش زنده اینستاگرامی، در باب هنر اقتباس صحبت کرد و آثاری که تولید کرده است، مطلب زیر، گزیده‌ای است از صحبت‌های او در این نشست مجازی که به همت «هورام» (کارگروه ادبیات کودک و نوجوان دانشگاه فردوسی مشهد) برگزار شد.

من به عنوان مهاجر این فعالیت‌ها را انجام داده‌ام؛ شاید، اگر در ایران بودم، این کارها را نمی‌کردم. شما، به عنوان مهاجر، می‌توانید با بخشی از فرهنگتان سفر کنید و آن را با خودتان حمل کنید. وقتی به اینجا آمدم، احساس کردم نگاهی که به ایران وجود دارد یک نگاه خیلی سیاست زده است، ج‌ای کار فرهنگی کردن ومحتواومفهوم ساختن بسیار خالی است، به خصوص برای ما ایرانی‌ها. چون -درنهایت- فرهنگ سازی در قالب کتاب، به صورت اقتباس یا در هر شکل دیگری، محتاج هزینه‌های مالی است، و خب از ایران هیچ‌گاه برای خارج از ایران هزینه فرهنگی نمی‌شود تا بخواد فرهنگ ایرانی ساخته شود و وسعت پیدا کند. روی این حساب، وظیفه انجام این کار می‌افتد به دوش آدم‌هایی مثل من که هم عاشق ایران هستند و هم اعتقاد دارند که ما یک فرهنگ خیلی غنی و بی‌نظیر داریم. یک نکته دیگر هم هست، اینکه ما همیشه به نحوی فقط کوچک شده ایم و به خاطر همین همیشه دوست داشته ایم خارجی‌ها مهر تأییدی بزنند تا ما خودمان را قبول کنیم، درحقیقت، ما درطول دوره‌های تاریخی دچار خودکم بینی شده ایم و هروقت خواسته ایم بلند شویم توی سرمان خورده است.

● ژاپنی‌ها با انیمیشن خودشان را مطرح کردند

وقتی به اینجا آمدم، بنا بر این نبود که «شاهنامه» کار کنم. قرار بود یک جوری دنیای تصویری خودمان را نشان بدهم. مثلاً، کشوری مثل ژاپن را ببینید، در این زمینه خیلی موفق بوده. از اواخر دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ میلادی، با انیمیشن‌ها و کمیک بوک‌ها، یکهو کشورشان را مطرح کردند و حالا بچه‌ها می‌روند ژاپنی یاد بگیرند تا انیمیشن‌های آن‌ها را ببینند و متوجه شوند. آن‌ها درواقع فرهنگشان را نهادینه کرده‌اند. من می‌خواستم این کار را با دنیای تصویر خودمان انجام بدهم، با هنر خودمان و دوره‌های مختلفی که داریم، دنیای قبل از اسلام، بعد از اسلام، و... دغدغه ذهنی‌ام این بود.

دکتر غلامحسین نوعی

پژوهشگر تاریخ شفاهی دانشگاه

جلال متینی (متولد ۱۳۰۷ در تهران) ودرس آموخته دبستان «امیر آناپیک» و «زند» و دبیرستان «دارالفنون» که بعد‌ها، در دهه چهل، به عنوان استاد زبان و ادبیات دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد مشغول به کار شد خیلی زود - و البته با سختکوشی- مدارج ترقی را پشت سر گذاشت؛ او ابتدا به ریاست دانشکده ادبیات رسید و در فاصله سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۳ در این سمت بود، و پس ازآن، حضور در معاونت آموزشی و پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد را تجربه کرد. دکتر جلال متینی در سال ۱۳۵۶ تا سال ۱۳۵۶ رئیس دانشگاه فردوسی مشهد بود و از آن به بعد به زندگی در آمریکا روی آورد و نگارش ادامه تألیفات و پژوهش‌های خود را در آنجا انجام داد.

دکتر جلال متینی- که دربین موافقان و مخالفان به نظم و انضباط و سختکوشی شهره بود- در زمان ریاست دکتر حسین سامی‌راد، در دهه ۴۰، وارد دانشگاه مشهد شد و پس از آن مدیریت دکتر



جهان دار ^(۲) اسی سال از این بیشتر

چه گونه برون آوردی ^(۳) هنر ^(۸)

چه سغدی ^(۱) و چینی و چه پهلوی ^(۱)

نگاریدن آن کجا ^(۱۵) بشنوی

۱- نبشته: خط ۲- تازی: عربی ۳- سغدی: منسوب به «سغد» که سرزمینی بوده است در

حدود آسیای مرکزی ۴- پهلوی: یکی از خط‌های باستانی که برخی زبان‌های ایرانی، از جمله فارسی میانه، را به آن می‌نوشته‌اند ۵- کجا: که، چنان‌که ۶- جهان دار: فرمانروا، پادشاه.

۷- برون آوردی: بیرون می‌آورد ۸- هنر: فن، مهارت، ابتکار، کار برجسته ۹- خواهی درود:

درو خواهی کرد ۱۰- می‌بذروی: درو می‌کنی.

علی باقریان

چه رومی و چه تازی ^(۱) و پارسی

چه سغدی ^(۱) و چینی و چه پهلوی ^(۱)

نگاریدن آن کجا ^(۱۵) بشنوی



جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!

جهانا مَپَرور چو خواهی درود ^(۱)

چومی‌بذروی ^(۱)! پروریدن چه سود؟!



نمایی از یکی از آثار رحمانیان

● من از خود فردوسی یاد گرفتم چه کار کنم

در مرحله بعد، به این فکر کردم که چه وسیله‌ای می‌تواند دنیای تصویری ما را در خودش حمل کند، مثل وسیله نقلیه‌ای که بتوانم با آن این دنیای تصویری را ارائه بدهم؛ دیدم بهترین وسیله «شاهنامه» است، چون داستان‌های خیلی زیبایی دارد. وقتی شما شروع می‌کنید به کوه‌نوردی در «شاهنامه»، می‌بینید که چه بیشه‌ها و طبیعت زیبایی دارد و کم‌کم کشفش می‌کنید. این جور نبود که از اول «شاهنامه» بخوانم، اما شروع کردم به خواندن «شاهنامه» و از خود فردوسی یاد گرفتم چه کار کنم؛ فردوسی داستان‌هایش را در پیوند با شعر درآورده و این را ماندگار کرده است. گفتم من هم بیایم همین کار را بکنم، دنیای تصویری خودمان را از اواخر قرن ۱۴ میلادی تا قبل از ورود مدرنیته به ایران، جمع‌آوری کنم و «شاهنامه» را از نو تصویرسازی کنم. با مُثد خود فردوسی کار کردم، یعنی شعرها و قصه‌ها را کنار هم چسباندم و این تصویرها را کنار هم گذاشتم.

● ما مهاجرها باید بتوانیم فرهنگ خلق کنیم

انگیزه‌ام همین بود و نظرم بر این بود که یک کتاب یا وسیله‌ای درست شود فراسوی مسائل سیاسی که ماندگار باشد و مردم بتوانند بدون واسطه خالق اثر که من باشم- با پیشینه ایران آشنا شوند. می‌خواستم کاری کنم که مردم عادی و کوچه و بازار یا «شاهنامه» و دنیای تصویر ما آشنا شوند، و خوشخانه خیلی موفق بود. این خیلی مهم است که ما به عنوان مهاجر بتوانیم فرهنگ خلق کنیم. الان، توی تاریخ آمریکا، آدم‌هایی که به اینجا مهاجرت کرده‌اند، مثل ایرلندی‌ها و ایتالیایی‌ها و یهودی‌ها، فرهنگ ساخته‌اند تا اینجا نهادینه



دکتر جلال متینی، رئیس اسبق دانشگاه فردوسی مشهد، درگذشت

سفر مردی که دانشگاه مشهد مدیون اوست

شدو با سخنرانی‌های پرشور خویش خیلی سریع به یکی از ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی مبدل گشت (هرچند که خود مجال نیافت تا این مهم را درک کند).

دوری دکتر متینی از ایران هم باعث نشد که او از دانشگاه و دانشکده دست بکشد، او خاطرات خود طی این سالیان را در قالب یادداشت‌هایی ضمن مجله «ایران‌شناسی» که خود بنیان‌گذار آن بود- به رشته تحریر در آورد که با واکنش‌های زیاد و البته متفاوتی نیز روبه‌رو گردید. این کوشش ارزشمند او در خاطره‌نگاری و ثبت آن در سال ۱۳۹۳ تحت عنوان «خاطرات سال‌های خدمت؛ از دبیرستان البرز تا فرهنگستان ادب و هنر ایران» خیلی سریع در فضای مجازی مورد توجه تاریخ‌پژوهان، و به ویژه علاقه‌مندان به تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد،

محسن ضیایی، دکتر عبدا... فریار و دکتر مقتدر

مژده‌ی در کسوت ریاست دانشگاه بزرگ مشهد/ فردوسی را درک نمود تا اینکه خود نیز چند سالی بر مسند اداره این نهاد علمی-فرهنگی در یکی

از حساس‌ترین روزگار تاریخ معاصر ایران تکیه زد. تلاش‌های او برای برگزاری کنگره‌های علمی بین‌المللی، نظیر کنگره نا-خرخسرو و کنگره تحقیقات ایرانی، درکنار حمایتش از انتشار مجله «زبان و ادبیات فارسی»، همه، ثبت وضبط شده است.

سیک مدیریت دکتر متینی و کوشش ایشان برای ارتقای این نهاد آکادمیک و رساندن آن به جایگاه بین‌المللی بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

و البته که در دهه ۵۰ دانشگاه مشهد در تاریخ ایران بسیار تأثیرگذار بود که یکی از دلایل آن

همانا دانشکده ادبیات و دانشجویان پرشور آن

در دهه ۳۰ بودند. کسانی نظیر علی شریعتی که

بعد‌ها، در دهه ۵۰، خود، عضوی از این خانواده

قرار گرفت. (اختلاف سلیقه دکتر متینی و

دکتر شریعتی و بی‌نظمی‌های دکتر شریعتی در

کلاس‌داری بخشی از این خاطرات است.)

بی‌شک، دانشگاه بزرگ فردوسی مشهد، طی

دهه‌ها که از عمر آن می‌گذرد، اصحاب دانش

و پژوهش فراوانی را در خود پرورش

داده است. استادان زیادی نیز در

رساندن این دانشگاه بزرگ به

بالا‌ترین جایگاه‌های علمی و

پرورشی نقش داشته‌اند

که از آن جمله می‌توان

به دکتر فیاض، دکتر

رجایی بخارایی، دکتر

یوسفی و البته دکتر

متینی اشاره نمود.

هرکدام از مسئولان و

اعضای این خانواده

بزرگ در حد و وسع

خود تلاش‌های

ستودنی داشته‌اند

تا این نهاد علمی

به جایگاه کنونی

برسد.